



اولین سوء تفاهم، اشتباه گرفتن اقتصاد دولتی با عدالت است. دومین سوء تفاهم اشتباه گرفتن اقتصاد خصوصی با سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری پارادایمی دارای استیلا در جهان کنونی است که در هر دو اقتصاد خصوصی و دولتی حضور دارد و شاید بتوان گفت بدترین نوع آن با عنوان «سرمایه‌داری انگلی [۱۴]» بیشتر در اقتصادهای دولتی دیده می‌شود

بسیار راهگشا است.

امروز گویی وقت نوعی زایمان سخت اقتصادی مردمی، متعهد به آرمان‌ها و فناوری از کالبد اقتصادی دولتی، خام فروش و درگیر سرمایه‌داری انگلی و فساد رسیده است. ما باید به آسان تر شدن این زایمان و رویش فکر کنیم و بدانیم که فرصت‌های سیاست نباید صرفاً به ضرورت‌های هر روزی اداره کشور اختصاص یابد، بلکه گاهی باید به سمت راهبردهایی هدایت شوند که در خدمت آینده کشور و مردم باشد. شاید اینجاست جایی است که باید از صاحب‌نظران و اهالی علوم انسانی دعوت کرده تا نقشی معنی‌دارتر در آینده ایران داشته باشند و به وعده‌های خود مبتنی بر توسعه و رفاه عمومی و عدالت وفا کنند و در میدان مسأله و دغدغه ایران باشند.

۲- سرچشمه‌های اقتصاد^{۱۳}

ما تا به حال از آغاز اقتصاد در یک جهان توسعه نیافته نرسیدیم و راه را ساده انگاشته‌ایم و هر بار با راه‌حلی تلاش کردیم تا وضع اقتصاد را بهبود بخشیم. امروز فضای اقتصادی کشور ما با همه‌ای از ایده‌ها، دستورالعمل‌ها و عقیده‌ها همراه شده است که هر کدام زمانی به فرصت اجرا داشته‌اند و توفیق مورد نظر هواداران خود را نداشته‌اند اولین سوء تفاهم، اشتباه گرفتن دولتی با عدالت است. دومین سوء تفاهم اشتباه گرفتن اقتصاد خصوصی با سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری پارادایمی دارای استیلا در جهان کنونی است که در هر دو اقتصاد خصوصی و دولتی حضور دارد و شاید بتوان گفت بدترین نوع آن با عنوان «سرمایه‌داری انگلی [۱۴]» بیشتر در اقتصادهای دولتی دیده می‌شود. اگر تعبیر رهبرانقلاب در دیدار رضانی دانشجویان در سال ۱۴۰۳

را مبتنی بر «عدالت یعنی یکسان بودن فرصت همگان فارغ از طبقه آنها در فرصت‌های عمومی» را در نظر داشته باشیم، اقتصاد دولتی و سرمایه‌داری انگلی دورترین راه برای عدالت و حضور مردم هستند. اتفاقاً اقتصاد دولتی مجال بسیار تنگ برای حضور مردم دارد و در نهایت راه جز به تکنوکرات‌هایی کار بلد منتهمی نخواهد شد و عده‌ای از این ارتباط ثروتمند تر و ثروتمندتر خواهند شد به طوری که به هیچ‌شکلی نمی‌توان این همه اختلاف طبقاتی و هزینه بالای زندگی در پایتخت که اتفاقاً مرکز شرکت‌های دولتی و ساختارهای اداری است را فهمید. اقتصاد دولتی با هجوم به سرمایه‌گذاری در بازارهای مسکن و... نه تنها از جریان یافتن و استهلاک پول جلوگیری می‌کند، بلکه آن را با خریدن خانه‌های خالی و برج‌سازی قفل می‌کند و هر بار پول بیشتری تولید خواهد کرد.

میدان اقتصاد هر چند میدان ابزارهای دولتی و سیاستی پولی و مالی است که استقلال و پول ملی آن کشور را پشتیبانی می‌کند، اما میدانی برای رشد می‌خواهد و پارادایم تخریب خلاق به مامی‌آموزد که اگر میدان اقتصاد با نوآوری و فناوری نو به نو و گسترده‌تر نشود، به سفره‌ای می‌ماند که هر بار انسان‌های بیشتری بر سر آن می‌نشینند و کوچک‌تر می‌شود. ما باین مسأله تا به حال درست روبه‌رو نشده‌ایم و نمی‌دانیم که اقتصاد امروز اولاً برای جلوگیری از رکود و... نیازمند تولید پول است؛ ولی این تولید پول باید در جایی صورت بگیرد که پول و سرمایه در آن قفل نشود و به گروگان گرفته نشود (شبهه برج‌سازی و خریدن خانه‌های خالی) و به اصطلاح پول و سرمایه مستهلک شود و ثانیاً این پول تولید شده

